

گذری بر تاریخ میدانی که ترسناک‌ترین نام را در میان میادین مشهد داشته است

میدانی که اعدام شد!

رضا سلیمان نوری

یکی از تغییرات مهم فرهنگی شهرها تغییر نام مکان‌ها به‌مرور زمان است. این تغییر نام‌ها گاهی بر اثر تغییر نگاه حاکمان و مدیران شهری و کشوری صورت می‌گیرد و گاهی بر پایه تغییر کاربردها و استفاده‌های شهری از یک مکان، البته در این میان نقش تخریب‌ها و بهسازی‌های سازه‌ای و مکانی را نباید از قلم انداخت. میدان عدالت مشهد یا آن گونه که اغلب مردم این شهر از آن نام می‌برند، «میدان اعدام» یکی از این دست تغییرات است که در طول زمان هر سه عامل، در دگرگونی‌های صورت گرفته در آن مؤثر بوده‌است. تغییر نامی که البته مانند بسیاری از موارد مشابه در مرتبه‌ای مورد پذیرش عام قرار گرفته و در مرتبه دیگر از این پذیرش برخوردار نبوده است تا تقریبا هیچ کس از آن محدوده به‌عنوان دروازه پایین‌خیابان یا در لجهه مشهدی «دروازه ته‌خیابون» یاد نکند و کمتر کسی هم آن را میدان «عدالت» بداند، اما همگان آن را به میدان «اعدام» بشناسند، گویی که هویت خود میدان هم برای همیشه در آن اعدام شده است.

- اعدام پیش از میدان اعدام

میدان عدالت کنونی و اعدام دهه‌های نخست قرن چهاردهم خورشیدی، درست در انتهای خیابان ایجاد شده توسط شاه‌عباس صفوی قرار دارد. به‌عبارت بهتر و دقیق‌تر، این محدوده پایین‌ترین نقطه خیابان شاه‌عباسی بوده‌که میدان کنونی آن نیز تقریباً در نقطه تلاقی برج و باروی شاه‌طهماسب ایجاد شده بوده است، درست جایی کنار دروازه پایین‌خیابان شهر و ابتدای جاده ورودی به مشهد از سمت سرخس و دیگر مناطق شمالی. گواه این ادعا هم آثار نوشته‌شده در فاصله دوران حکومت شاه‌عباس بر ایران تا پایان دوران حاکمیت قاجار است. در همه متون این دوره زمانی، هنگام اشاره به مشهد، از دروازه پایین‌خیابان به‌عنوان مهم‌ترین ورودی شهر که اغلب کاروان‌های تجاری و مسافری از آن وارد مشهد می‌شدند و همچنین مسیر ورود بزرگان به شهر نیز به آن ختم می‌شده، یاد شده است. نویسندگان این سفرنامه‌ها و کتاب‌های تاریخی، مکان دروازه پایین‌خیابان را در فاصله کمتر از یک‌ربع ساعت سواری تا مصلای شهر معرفی می‌کنند. به همین دلیل مشهدشناسان معاصر با توجه به فاصله میدان عدالت با مصلای شهر مشهد، قریب به اتفاق، محدوده این میدان را محل دروازه سابق پایین‌خیابان می‌دانند، دروازه‌ای که بر اساس اسناد موجود تا پایان دوران قاجار، کاربرد خود را حفظ کرده بوده است.

باز هم به روایت اسناد باقی‌مانده از آن دوران، این دروازه‌ها علاوه بر اینکه محلی برای کنترل ورود و خروج مردم و کاروان‌ها به شهر بوده، همانند دروازه‌های اصلی اغلب شهرهای ایران عهد قاجار، کاربرد دیگری هم داشته‌که آن، محل میجارات بوده است، در واقع در اغلب موارد، جسد خاطیان اعدام‌شده در محل ورودی دروازه آویزان می‌شده است تا عبرت مردم باشد.

- میدان اعدام به روایت نقشه‌های قدیمی



درباره اینکه از چه دورانی محدوده کنونی میدان عدالت مشهد از شکل ورودی شهر بودن خارج شده و حال و هوای اولیه امروزی را به خود گرفته است، نوشته قابل اعتنا و دقیقی وجود ندارد اما نقشه‌های موجود از شهر مشهد، اطلاعات شایان توجهی در این باره درون خود نهفته دارند. همان گونه‌که می‌دانید، نخستین نقشه موجود شهر مشهد را خانیکوف روس سال ۱۳۲۷ خورشیدی در سفرنامه خود نقش زده است، نقشه‌ای که در آن نه تنها هیچ میدانی وجود ندارد، که به‌جز بالاخیابان و پایین‌خیابان، خیابانی هم دیده نمی‌شود و تنها کوچه‌های کوچک و بزرگ راه‌های ارتباطی داخل شهری و دروازه‌ها و از جمله دروازه پایین‌خیابان راه ارتباطی برون شهری هستند.

این حکایت در نقشه سال ۱۲۴۸ جولیس دالمج و نقشه ۱۲۵۳ مک‌گروگر هم تکرار می‌شود و حتی در نقشه ۱۲۰۲ عبدالعظیم بغایری که نخستین نقشه ایرانی کامل مشهد محسوب می‌شود، هیچ خبری از خیابان و میدانی به‌جز همان خیابان شاه‌عباسی نیست. این بدان معنی است که تا ابتدای قرن چهاردهم هجری هنوز در مشهد، میدان اعدامی وجود ندارد. اما حکایت نقشه ۱۳۱۰ کشیده شده به‌دست مأموران دایره جغرافیایی ارتش، چیز دیگری است. در این نقشه علاوه بر دو میدان طبرسی و دقیقی یا بیت المقدس کنونی، دو میدان هم در حال ساخت نشان داده شده که یکی «فلکه حضرتی» و دیگری میدانی بدون نام در محدوده دروازه قدیم پایین‌خیابان شهر است. به‌عبارت دیگر، براساس این نقشه، میدان اعدام مورد نظر ما در سال ۱۳۱۰ در حال ساخته‌شدن بوده است. البته بد نیست بدانید که میدان‌شدن این محدوده برخلاف سایر کارهای عمرانی دوران پهلوی اول در مشهد با سرعت به سرانجام نرسیده است، زیرا در نقشه سال ۱۳۲۵ هم که باز توسط همان دو افسر نقشه‌کش دایره جغرافیایی ارتش که نقشه ۱۳۱۰ را ترسیم کرده بودند، یعنی سرگرد مصطفی قوانلو و سروان حسام‌الدین شیبانی کشیده شده، هنوز بخشی از این میدان که یگانه میدان بیضوی شهر هم تا آن زمان است، به‌صورت هاشورزده یعنی در حال احداث مشخص شده و این در حالی است که در همین فاصله زمانی، میدان‌هایی چون سنایی و ورودکی (بسیج)، رازی (ده‌ده) و تقی‌آباد (شریعتی) به شهر افزوده شده‌اند.



از اعدام تا عدالت

هم‌اکنون میدان عدالت، یکی از دو میدان در محله کارمندان اول مشهد است که در مجاورت دو محله جلالیه و صدر قرار دارد. بوستان وحدت و بوستان لاله نزدیک‌ترین مکان‌های تفریحی به این میدان هستند. همچنین بیمارستان امام‌زمان^(ع) در مجاورت این میدان در خیابان سرخس قدیم و شهدای فاطمیین کنونی واقع شده

- تولد میدان اعدام



ماجرای نام این میدان هم از داستان تولد آن قابل تأمل تر است. براساس اسناد موجود، این میدان دست کم تا سال ۱۳۲۵ خورشیدی نام رسمی نداشته و بین مردم به نام «میدان ته‌خیابون» شناخته می‌شده است. مسئولان شهری مشهد از اوایل سال ۱۳۲۵ که شهر از اشغال قوای ارتش سرخ شوروی سابق خارج می‌شود، با توجه به تغییر وضعیت میدان ارگ مشهد که روزگاری محل اعدام مجرمان بوده و ایجاد بانک ملی مرکزی در آن محدوده و همچنین مکان زندان وقت مشهد که در محدوده انتهایی خیابان ارگ آن زمان قرار داشته، به این فکر می‌افتند که یکی از کارکردهای قدیمی «میدان ته‌خیابون» یعنی اجرای آیین مجازات متخلفان را در آن زنده کنند. قرار داشتن یکی از بزرگ‌ترین قبرستان‌های وقت مشهد در حاشیه این میدان و وجود غسالخانه در آن و همچنین نسبتاً دور بودن این نقطه از ساختار مدرن شهری، از دیگر دلایل مسئولان برای تبدیل این نقطه به «میدان اعدام» شهر بوده است. به این روال که هرچندوقت یک بار، نشریات وقت و البته رادیو با جراید کاغذی، خبر برگزاری مراسم اعدام فرد یا افرادی را که جرم آنان برای مسئولان قضایی ثابت شده بوده است، در این میدان رسانه‌ای می‌کرده‌اند، خبری که تا سال‌های نخستین دهه ۵۰ قرن گذشته که زندان و کیل‌آباد مشهد تکمیل و آیین برگزاری اعدام به داخل آن منتقل می‌شود، هر سال چندین و چندبار تکرار می‌شده است.

- میدان اعدام بین مردم

در ادامه، اجرای مراسم اعدام در این میدان باعث می‌شود مقامات محلی بدون نام‌گذاری رسمی یا دست کم اعلام رسمی این نام‌گذاری از طریق رسانه‌های وقت به مردم، این مکان را در اطلاعات‌های خود با نام «میدان اعدام» معرفی کنند، اقدامی که از همان ابتدا مخالفت‌هایی را ازسوی مردم به‌همراه داشته است. این مخالفت‌ها هرچه زمان گذشت و شهرگسترش پیدا کرد و البته اطراف میدان آبادتر شد، فزونی گرفت. برای نمونه مردم برای ابراز مخالفت خود با این نام‌گذاری، آن را «میدان ته‌خیابون» و حتی به‌صورت خلاصه «ته‌خیابون» می‌گفته‌اند. دیگر نامی که در مقطعی از زمان، خاصه سال‌های آخر پیش از تغییر رسمی نام این میدان به «میدان عدالت» نزد مردم شایع بوده، عنوانی است که برخی از مردم با توجه به نزدیکی آن به مصلای تاریخی مشهد برای این میدان برگزیده بودند و آن را «میدان مصلی» می‌خوانده‌اند. همچنین به‌گواهی قدیمی‌های ساکن این محدوده در سال‌های نخست معرفی این محدوده ازسوی دولت به‌عنوان مکان اجرای مراسم اعدام، تعدادی از مردم مناطق اطراف آن، با توجه به قرار داشتن قبرستان عمومی شهر در حاشیه میدان، از لفظ «میدان قبرستان» برای معرفی آن استفاده می‌کردند که خود نوعی نام‌گذاری اعتراضی در واکنش به نحوه استفاده مدیران شهری از این میدان بوده است. سرانجام



نمایی از پنج راه پایین خیابان / دهه ۵۰ خورشیدی

نهر نادری در پایین خیابان / دهه ۲۰ خورشیدی

نمایی از بست پایین خیابان / دهه ۴۰ خورشیدی



گذری بر تاریخ انتشار یکی از روزنامه‌های معروف عصر مشروطه

پیچیده‌شدن عطر «نسیم شمال» در ایران



گروه تاریخ و هویت

هم‌زمان با انقلاب مشروطه ایران و تحولات سیاسی و اجتماعی صورت گرفته در آن، مجلات و روزنامه‌ها هم که به‌عنوان مهم‌ترین رسانه‌های ارتباطی بین مردم و روشنفکران شناخته می‌شدند، گسترش چشمگیری پیدا کردند. در این میان از آنجا که سخن گفتن نقادانه و بی‌پرده با پندوبگیرهای حکومتی روبه‌رو می‌شد، طنز روزنامه‌ای و سخن گفتن در لاف‌ها، سپر بلای روزنامه‌نگاران و جریده‌نویسان شد تا در کنار باز کردن سر شوخی با اعمال حکومتی، نبیشتی هم به اوضاع مملکتی بزنند و حرف در خفقان‌مانده گلوئی مردم باشند. آن‌چنان که روزنامه‌نگاران طنزپرداز برای ارتباط بیشتر با مردم توجه به‌بازار در این دوره، مسائل و معضل‌های روز را دستمایه کار قرار می‌دادند و به انتقاد از اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی می‌پرداختند.

- درباره روزنامه نسیم شمال و جایگاهش

در آگاهی‌بخشی مردم روزگار مشروطه

یکی از این روزنامه‌ها که در چنین زمانه‌ای چاپ و منتشر شد، جریده نسیم شمال است که بیشتر مطالبش را مؤسس آن، یعنی سیداشرف‌الدین گیلانی به نظم و نثر طنز قلمی می‌کرده است. روزنامه او به‌دلیل طنز ویژه‌اش خیلی زود در میان مردم گل کرد و خواندنی شد. درواقع چاقوی کلمات سیداشرف‌الدین با روبکرد طنز تفسیری و گاه مستقیم خود در بیان انتقادات، برنده‌تر از دیگر هم‌صنفان خود عمل می‌کرد و این اسباب محبوبیتش را فراهم آورده بود. چرخش‌های ذهنی گیلانی ساحت‌های مختلفی را دربرمی‌گیرد. او تفسیرکننده عادت‌ها و انگاره‌های زمانه به شیوه طنز و بذله است. روزنامه او آکنده از مضامین پوشیده و پنهان و نکته‌های روشن‌ناروشن اجتماعی‌سیاسی است. قلمش تلخ و گزنده و طنز او نوعی دهن کجی به واقعیت است. نسیم شمال با استفاده از شگردها و ساختارهای گوناگون طنزناز با شعار شوخ‌طبعانه به انتقاد از ستمگران و زورمداران و متحجران و همه عوامل و عناصر عقب‌ماندگی ملت می‌پردازد و با کنار هم قرار دادن کلمات، عناصر و مفاهیم ناآمنجانس و گاهی متضاد و متناقض، فضایی طنزآمیز در آثار شعری خود به وجود می‌آورد.

نقشی که نشریه نسیم شمال در روشنگری و آگاهی‌بخشی مردم ایفا کرده، نقشی ماندگار است. آن‌چنان که آن را مردمی‌ترین جریده دوران مشروطه می‌نامند. روایت است هرصبح به وقت انتشار این روزنامه، هنگامی که روزنامه‌فروشان دوره‌گرد فریاد را سر می‌دادند و روزنامه را اعلان می‌کردند، مردم از زن، مرد، پیر، جوان، باسواد و بی‌سواد هجوم می‌آوردند و روزنامه را دست‌به‌دست می‌گردانند. در قهوه‌خانه‌ها، سر گذرها و در جاهایی که مردم گرد می‌آمدند، باسوادها برای بی‌سوادها روزنامه می‌خواندند و مردم حلقه می‌زدند و روی خاک می‌نشستند و گوش می‌دادند. اقبال عمومی‌ای که این نشریه حتی در میان مردم کم‌سواد یافته بود، به‌دلیل زبان نوشتاری ساده آن بود که از تکلف‌های مرسوم ادبی در آن اجتناب می‌شد و برای مردم کوچه و بازار نیز قابل فهم بود.

- درباره سیدشرف‌الدین گیلانی

سیداشرف‌الدین قزوینی، مشهور به گیلانی سال ۱۲۸۷ هجری قمری در قزوین به دنیا آمد. دوران تحصیلات مقدماتی را در تبریز گذراند و سپس برای فراگرفتن علوم دینی به کربلا و نجف رفت و بعد در رشت ساکن شد و نخستین شعرهای خود را همان‌جا سرود تا اینکه پس از مدتی به سبب داشتن روحیه وطن‌خواهی و نیز استعداد و قریحه شاعری، تصمیم به چاپ و نشر روزنامه‌ای به نام «نسیم‌شمال» گرفت، بنابراین روزنامه ادبی و فکاهی نسیم شمال را در ۱۹ شهریور ۱۲۸۶ خورشیدی منتشر کرد. برخی شروع انتشار این نشریه را از شعبان ۱۳۲۵ و شماری دیگر ۱۳۲۴ هجری قمری می‌دانند اما این نظرهادقیق به نظر نمی‌رسد. خود اشرف‌الدین در شهری‌به‌یادگارمانده از ۱۳۲۴ هجری قمری به تاریخ شروع نشریه‌اش اشاره کرده است و می‌نویسد:

در هزار و سیصد و بیست و چهار

چون بشد مشروطه این شهر و دیار

کردم ایجاد این نسیم نغز را

عطر بخشیدم ز بویش مغز را

این روزنامه پرتیراژ هر شماره ۳شاهی قیمت داشته و در سرلوحه‌اش این بیت شعر حافظ نوشته می‌شده است: «خوش‌خبر باش ای نسیم شمال / که به ما می‌رسد زمان وصال». نسیم شمال رشت تا از میان‌رفتن مشروطه اول ادامه پیدا کرد، سپس توقیف شد. این روزنامه سپس در تهران و پس از فتح‌شهر به‌دست مشروطه‌طلبان آغاز به انتشار مجدد کرد. نام این روزنامه به‌انداز‌ای بر سر زبان‌ها افتاده بود که همه‌جا سیداشرف‌الدین را آقایی «نسیم شمال، صدامی‌زدند.

چاپ تهران این روزنامه از

نظر نثر و شیوه نگارش

و هم از جهت استحکام

اشعار به کلی با آنچه در

رشت به‌چاپ می‌رسید،

متفاوت بود. افزون بر آن

ترتیب انتشار روزنامه

در رشت منظم نبود.

در تهران تقریباً

نسیم شمال به‌طور

منظم و بدون توقف

منتشر می‌شد. محل

روزنامه نیز در تهران

خیابان لاله‌زار بود و

توزیع‌کنندگان آن،

کودکان خردسال

بودند.